فهرست

[تأثیر عنوان ثانویه بر عنوان اولیه 2](#_Toc88038013)

[قاعده نسبت سنجی میان تربیت اخلاقی و روش تربیت اخلاقی 2](#_Toc88038014)

[روش بینشی 4](#_Toc88038015)

[تبیین ماهوی 5](#_Toc88038016)

[تبیین علمی 6](#_Toc88038017)

[تبیین معلولی 6](#_Toc88038018)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

# تأثیر عنوان ثانویه بر عنوان اولیه

گفتیم عنوان ثانویه تربیت احکام عنوان اولی رفتار را دستخوش تغییر قرار می‌دهد می‌تواند مستحب را مستحب مؤکد بکند مستحب را واجب بکند و حتی حرام را مستحب یا واجب بکند من به عنوان مثال عبارتی را از مرحوم آیت الله گلپایگانی در کتاب الدررالمنضود خدمتتان قرائت می‌کنم؛ به این عبارت دقت بکنید، ایشان می‌فرماید «**وظیفه الوالدین تأدیب اولادهم وتربیتهم علی الاخلاق الکریمه والآداب الحسنه، وتمرینهم و تعویدهم علی کرائم العادات و فعل الحسنات و منعهم عن کل عمل یضر بانفسهم و بغیرهم و علی ولی الاطفال تکمیل نفوسهم وسوقهم إلی ما فیه صلاحهم و سدادهم**» در فراز ابتدایی فتوای ایشان این جملات آمده است که تأدیب و تربیت اخلاقی فرزندان وظیفه واجب والدین هست، والدین باید فرزندان خودشان را عادت بدهند به کرائم اخلاق، باید آنها را از رذائل دور کنند یا از کاری که به خود یا دیگران ضرر و ضربه وارد بکند این تا اینجا حکم تربیت اخلاقی است یعنی حکمی است که والدین نسبت به تربیت اخلاقی فرزندانشان دارند

با چه روشی این وظیفه را انجام بدهند، ایشان در ادامه می‌فرماید «**و ضرب الاطفال لهذه المقاصد المهمه و الاهداف العالیه لا یعد ظلما»** زدن و یا به عبارت بهتر تنبیه اطفال به خاطر این مقاصد مهم و اهداف عالی، دیگر ظلم شمرده نمی‌شود یعنی عنوان اولی ضرب قطعاً حرمت بود و ظلم بود حتی پدر و مادر حق ندارند فرزند خودشان را بدون دلیل یا به دلایل واهی تنبیه بدنی کنند این ظلم محسوب می‌شود ولی «**ضرب الاطفال لهذه المقاصد المهمه و الاهداف العالیه لا یعد ظلما**» عنوان ثانوی آمده است و «**و إنما هو إحسان إلیهم کی یسعدوا بها فی حیاتهم و یفوزوا بها بعد مماتهم**» بلکه این ضرب و تنبیه یک احسانی در حق آن‌هاست که در دنیا و آخرت بتوانند سعادتمند بشوند.

این کاملاً کلیت دارد یعنی اینکه عنوان ثانوی تربیت بتواند حکم اولیه را حتی از حرمت به وجوب تبدیل بکند کاملاً کلیت دارد و در همه موارد محتمل و موجود صدق می‌کند.

# قاعده نسبت سنجی میان تربیت اخلاقی و روش تربیت اخلاقی

ما در صدد استنباط حکم یک روش در تربیت اخلاقی هستیم و می‌خواهیم بدانیم اعمال فلان روش توسط مربی از نظر فقهی چه حکمی دارد؟

حکم روش اخلاقی کاملاً وابسته به حکم خود تربیت اخلاقی هست و قبل از آن این سؤال باید مطرح بکنیم بر مربی اصل تربیت اخلاقی جدا اینکه از چه روشی استفاده بکند چه حکمی دارد؟

اینکه تربیت اخلاقی بر آن مربی واجب یا مستحب باشد و اینکه این روشی که می‌خواهد از آن استفاده بکند روش منحصر باشد یا غیر منحصر، در استنباط حکم روش کاملاً مؤثر است.

دو رابطه و نسبت بین تربیت اخلاقی و روش تربیت اخلاقی متصور باشد

یکی نسبت مصداقیت و یکی نسبت مقدمیت

بالاخره روش تربیت اخلاقی یا مقدمه خود تربیت اخلاقی است یا اصلاً این همانی دارد و مصداق تربیت اخلاقی هست.

اگر نسبت مقدمی داشته باشد یعنی ما تربیت را حاصل مصدر بدانیم، تربیت را از جمله تربیت اخلاقی را آن نتیجه و تغییر نهایی بدانیم که از عملیات تربیت حاصل می‌شود، روش‌های تربیت اخلاقی نسبت مقدمه با خود تربیت اخلاقی بازی می‌کند

بنابراین در استنباط حکم روش‌ها، باید دید ذوالمقدمه که خود تربیت اخلاقی هست چه حکمی بر مکلف دارد، روش تربیت اخلاقی از باب مقدمه آن حکم را پیدا می‌کند مقدمه واجب، واجب هست اگر تربیت اخلاقی در موردی بر مربی واجب باشد آن روشی که مقدمه‌ی تحقق تربیت اخلاقی هست هم واجب خواهد شد البته به شرطی که روش، روش منحصره باشد ممکن است آن روش، روش منحصره نباشد یعنی تکلیف تربیتی را مربی بتواند از راه اعمال چند روش اعمال بکند و انجام بدهد در این صورت این روش‌ها واجب تخییری قلمداد می‌شوند

اما اگر یک روش منحصر باشد در ایفای وظیفه تربیتی، آن روش، واجب تعیینی می‌شود اگر نسبت، نسبت مصداقیت باشد کاملاً این ارتباط حکمی روشن‌تر خواهد بود اگر ما تربیت را حاصل مصدر معنا نکنیم، خود مصدر معنا بکنیم یعنی تربیت اخلاقی عبارت است از آن رفتار خارجی و میدانی مربی که نتیجه تربیتی بر متربی دارد اگر تربیت را این بدانیم که این را ما تربیت می‌دانیم چون در رویکرد فقهی رفتارهای اختیاری مکلف موضوع حکم است و الآن ما تربیت اخلاقی را به عنوان موضوع فقهی بررسی می‌کنیم بنابراین باید چیزی به عنوان موضوع حکم فقهی قرار بگیرد که در اختیار مکلف باشد در صورتی که تربیت به معنای حاصل مصدری در اختیار مکلف نیست حالا اینکه عملیات تربیت نتیجه بخش باشد یا نه؟ به هر حال صد در صد در حیطه اختیار مکلف نیست.

بنابراین نسبت به او مکلف محسوب نمی‌شود به هر آن به خواست خدا پذیرش خود متربی و عوامل محیطی دیگر را می‌طلبد ولی آن که موضوع حکم فقهی هست تربیت به معنای مصدری هست.

بنابراین روش تربیت اخلاقی دقیقاً مصداق و محصل خود تربیت اخلاقی هست و احکامشان کاملاً این همانی دارد بنابراین اگر تربیت اخلاقی و مربی وجوب داشته باشد روشی که آن تریپت اخلاقی در ضمن آن روش مربی محقق می‌کند هم عنوان واجب پیدا می‌کند اگر روش، روش منحصره باشد آن وجوب، وجوب تعیینی می‌شود و اگر روش، روش غیر منحصره باشد آن وجوب، وجوب تخییری می‌شود

در باب استحباب هم به همین ترتیب است یعنی اگر ذو المقدمه بنا بر فرض مقدمیت، مستحب باشد و روش، روش منحصره باشد، روش استحباب تعیینی پیدا می‌کند و اگر روش، روش غیر منحصره، باشد روش استحباب تخییری پیدا می‌کند.

این در مورد همه موارد صادق است هر مثالی که شما به ذهن بیاورید این در مورد آن صدق می‌کند ممکن است یک مستحبی مکروه بشود یا یک مستحبی حرام بشود.

با فرض در نظر گرفتن شرایط خاص پدری را تصور بکنید که فرزند او در سنی قرار دارد که نسبت به نماز آموزی او وظیفه واجب دارد پس وظیفه‌مندی آن هم از نوع وجوب بر این مربی یعنی پدر یا مادر ثابت شده است اگر تصور کنیم که این فرزند نماز را یاد نمی‌گیرد یا نماز خوان نمی‌شود غیر از طریق الگو گیری از والدین یعنی پدر و مادر از طریق الگویی می‌توانند موفق بشوند و نماز را به این فرزند آموزش بدهند و در او نهادینه بکنند پس روش الگویی روش منحصره می‌شود این روش الگویی وجوب پیدا خواهد کرد شاید پدر و مادر در این شرایط موظف باشند نماز را در خانه بخوانند یعنی در جایی که در مرئی و منظر فرزند قرار بگیرد این تعهد عملی را فرزند از پدر و مادر خودش ببیند شاید تا قبل از آن یا بدون در نظر گرفتن چنین فرزندی استحباب نماز جماعت و نماز در مسجد سر جای خودش بود فرض بکنیم امکان اینکه با فرزند حضور در مسجد وجود نداشته باشد نماز خواندن پدر و مادر در خانه به صورت فردا وجوب پیدا می‌کند.

این نوع تغییر در احکام اولیه همه از باب عنوان تربیتی است که به مسئله اضافه می‌شود

همین مقدار نسبت به این اصل کفایت می‌شود.

# روش بینشی

روش‌هایی بود که آموزش مفاهیم اخلاقی و رفتارهای اخلاقی را مد نظر قرار می‌داد تا متربی درک صحیحی را از فضائل و رذائل پیدا بکند این آموزش منحصر در آموزش فضائل هم نیست اینکه یک مربی یا پدر یا مادر فرزند خودش را محروم کند و دور نگه دارد از شناخت رذائل این می‌تواند زمینه‌ساز برای گرفتار شدن آن فرزند یا متربی در دامن رذائل بشود چون شناختی نسبت به آن رذیله پیدا نکرده است آن کار را به عنوان رذیله بودن نشناخته است بلکه به عنوان یک فعل خنثی تصور می‌کند در آموزش‌های دینی و اخلاقی خودش هیچ ارزش داوری را سراغ ندارد که نسبت به آن رفتار منفی شده باشد بنابراین ممکن است به عنوان یک فعل خنثی برخورد خیلی کاملاً عادی با آن داشته باشد و آن را مرتکب بشود.

روایتی از امام صادق علیه‌السلام در کافی شریف هست که حضرت در این روایت می‌فرماید **﴿** **إِنَّ بَنِی أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُطْلِقُوا تَعْلِيمَ الشِّرْكِ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ**[[1]](#footnote-1)**﴾** امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید یکی از برنامه‌های شیطانی بنی‌امیه این بود که آموزش ایمان و مباحثات مربوط به ایمان را در بین مردم ترویج می‌دادند و آزاد می‌گذاشتند اما آموزش درباره شرک را ممنوع کرده بودند و اجازه نمی‌دادند که کفر تعریف بشود و رذائل اخلاقی معرفی بشود به خاطر این ممنوع کرده بودند و جلوی آگاهی مردم را نسبت به این مفاهیم منفی گرفته بودند به خاطر اینکه وقتی عرضه می‌کنند مردم به وصف منفی آن را نشناسند و مرتکب آن بشوند بنابراین روش‌های بینشی شامل آموزش فضائل و معرفی رذائل می‌شود و اختصاص به مفاهیم فضیلت مندانه فقط ندارد

روش‌های بینشی هم زیر روش‌ها و ریز روش‌ها و شیوه‌های فردی متفاوتی دارد که در مجموع هدف از همه آن شیوه‌ها افزایش آگاهی متربی نسبت به مسائل اخلاقی هست

روش‌های تبیینی زیر مجموعه روش‌های بینشی قرار می‌گیرد و روش‌های تبیینی انواعی دارد تبیین ماهوی، تبیین علمی، تبیین معلولی، استدلال و مذاکره، استفهام، پرسش و پاسخ، این‌ها همه مواردی از شیوه‌هایی است که در ذیل روش‌های بینشی قرار دارد.

## تبیین ماهوی

یکی از روش‌های مرسوم در سیره اهل بیت در زمینه آموزش مسائل اخلاقی است خیلی از اوقات معصومین گفتگو را با اطرافیان و مخاطبیان خودشان و به نوعی با متربیان خودشان می‌بردند به سوی تعریف و شناخت فضائل و یا رذائل اخلاقی.

خودشان سؤال را مطرح می‌کردند تا دیگران را به پاسخگویی و تفکر در مورد ماهیت یک فضیلت یا رذیلت سوق بدهند سؤال می‌کردند یا بیان می‌کردند علائم یک فضیلت یا رذیلت یعنی اگر هم قرار باشد یک فضیلت یا رذیلت درونی باشد و تبیین ماهوی آن، تعریف مصداقی آن، سخت باشد سعی می‌کردند این‌طور برای مخاطب توضیح بدهند که اگر فردی فلان فضیلت یا فلان رذیلت را داشته باشد نمود بیرونی و ظاهری او چه خواهد بود

علائم فردی که دارای این صفات هست چیست و به این ترتیب مخاطب خودشان را آشنا می‌کردند امام صادق علیه‌السلام در تعریف عفو و گذشت روایتی دارند می‌فرمایند: **﴿ اَلْعَفْوُ عِنْدَ اَلْقُدْرَةِ مِنْ سُنَنِ اَلْمُرْسَلِينَ وَ أَسْرَارِ اَلْمُتَّقِينَ وَ تَفْسِيرُ اَلْعَفْوِ أَلاَّ تُلْزِمَ صَاحِبَكَ فِيمَا أَجْرَمَ ظَاهِراً وَ تَنْسَى مِنَ اَلْأَصْلِ مَا أُصِيبَ مِنْهُ بَاطِناً وَ تَزِيدَ عَلَى اَلاِخْتِيَارَاتِ إِحْسَاناً** [[2]](#footnote-2)**﴾** حضرت عفو را دارای سه مؤلفه مفهومی می‌داند که تا این سه مؤلفه تحقق پیدا نکند شما یک انسان دارای عفو و گذشت محسوب نمی‌شوید. رفاقت را به خاطر آن جرمی که انجام داده است در ظاهر در برخورد در صحبت کردن محکوم نکنی، به رویش نیاوری و ملزم نکنی او را به آن اشتباه و خطایی که مرتکب شده است. و در باطن اصلاً سعی کنید فراموش کنید آنچه را که از او دیدید و به او احسان بکنید.

در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام مفاهیم هم جوار را در یک حوزه تعریف می‌کردند و تفاوت و تفکیک آنها را بیان می‌کردند امام صادق علیه‌السلام از راوی سؤال می‌کند **﴿ تَدري مَا الشَّحيحُ؟ قُلتُ: هُوَ البَخيلُ فَقالَ: الشُّحُّ أشَدُّ مِنَ البُخلِ، إنَّ البَخيلَ يَبخَلُ بِما في يَدِهِ، وَالشَّحيحَ يَشُحُّ عَلى ما في أيدِي النّاسِ وعَلى ما في يَدَيهِ، حَتّى لا يَرى مِمّا في أيدِي النّاسِ شَيئا، إلّا تَمَنّى أن يَكونَ لَهُ بِالحِلِّ وَالحَرامِ، ولا يَقنَعُ بِما رَزَقَهُ اللّهُ**[[3]](#footnote-3) **﴾** حضرت می‌فرماید شحیح بد حال تر از بخیل است برای اینکه بخیل فقط آنچه در دست خودش هست بخل می‌ورزد و دیگران را در آن شریک نمی‌کند و از آنِ خود می‌داند اما شحیح کسی است که حتی آنچه در دست دیگران و مال دیگران هست را راضی نیست در دست آنها باشد و در استفاده آنها باشد دوست دارد آنها را هم در اختیار خودش بگیرد تا دیگران از آن استفاده نکنند. یعنی بخیل تلاش می‌کند که دیگران را از مالی که خود دارد محروم کند ولی شحیح تلاش می‌کند تا دیگران را از مالی که دارند محروم بکند

این تفاوت‌ها دقیق است یعنی حضرت به این ترتیب مراحل تکون و رشد یک رذیله را بیان می‌کند ممکن است در مراحل ابتدایی بخل باشد بعد تبدیل به شح بشود این‌ها در درمان یک رذیله کاملاً کاربردی و مؤثر هست.

از امام صادق علیه‌السلام در تعریف کبر نقل شده است **﴿ أَعْظَمُ اَلْكِبْرِ أَنْ تَسْفَهَ اَلْحَقَّ وَ تَغْمِصَ اَلنَّاسَ**[[4]](#footnote-4)**﴾** در مورد ریا روایتی داریم **﴿ لِلْمُرَائِي ثَلاَثُ عَلاَمَاتٍ يَنْشَطُ إِذَا كَانَ عِنْدَ اَلنَّاسِ وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ اَلْأُمُورِ**[[5]](#footnote-5)**﴾**

این‌ها نمونه‌هایی از تبیین ماهوی فضائل و رذائل هستند که کاملاً به عنوان یک روش تربیتی می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

### تبیین علمی

تبیین علمی که ریشه‌های یک فضیلت یا رذیلت را معرفی می‌کند علت یک فضیلت یا رذیلت را معرفی می‌کند برای اینکه به مخاطب خود حضرت این معرفت را بدهد که اگر قرار است به جنگ یک رذیلت بروی یک جنگ روبنایی و سطحی نداشته باش. بلکه سعی کن ریشه رذیلت را بزن، اگر ریشه رذیله را زدی کارت خیلی راحت است نسبت به مبارزه با اصل آن رذیله. به عنوان مثال از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که **﴿ اَلْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى اَلْقَلْبِ وَ اَلْجُحُودِ بِفَضْلِ اَللَّهِ تَعَالَى**[[6]](#footnote-6)**﴾** اصل و ریشه حسد کوری دل و انکار نعمت‌ها و تفضلات خدای متعال است

از نبی مکرم اسلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم نقل شده است که حضرت می‌فرماید **﴿لاَ يَكْذِبُ اَلْكَاذِبُ إِلاَّ مِنْ مَهَانَةِ نَفْسِهِ**[[7]](#footnote-7)**﴾** دروغ‌گو دروغ نمی‌گوید مگر از روی پستی یا حقارت درونی که احساس می‌کند.

### تبیین معلولی

یعنی بیان آثار و لوازم یک رفتار اخلاقی یا غیر اخلاقی خیلی اوقات اگر ما آثار یک رذیله را بشناسیم و آن آثار را بتوانیم کنترل بکنیم خود به خود منشأ آثار هم تحت کنترل و مدیریت و تأثیر قرار می‌گیرد.

بیان روش‌های تبیینی یک بینش جامع و عمیق را به مخاطب و متربی می‌دهد تا بتواند اولاً از رذائل اجتناب بکند و آنها را بشناسد و در ثانی یک احاطه بینشی نسبت به آن موضوع پیدا بکند و بتواند در راه کنترل نفس نسبت به آن رذائل استفاده بیشتر و بهتری را داشته باشد

صلواتی مرحمت بفرمایید

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

1. - مصباح الشریعه، ج 2، ص 415 [↑](#footnote-ref-1)
2. - مصباح الشریعه، ج 1، ص 158 [↑](#footnote-ref-2)
3. - کافی، ج 4، ص 45، ح 7 [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشیعه، ج 16، ص 6 [↑](#footnote-ref-4)
5. - بحارالانوار، ج 74، ص 64 [↑](#footnote-ref-5)
6. - مصباح الشریعه، ج 1، ص 104 [↑](#footnote-ref-6)
7. - مستدرک الوسائل، ج 9، ص 84 [↑](#footnote-ref-7)